

## نگرشی در روایات سیدحسنی

نجم الدین طبسی\*

تاریخ تأیید: ۸۸/۹/۲۰

تاریخ دریافت: ۸۸/۹/۱۰

### چکیده

در بین احادیث مهدویت، تعدادی از روایات به بحث علائم ظهور اختصاص دارد که بخشی از این روایات، به بحث «حسنی» پرداخته است. بیشتر روایاتی که درباره «حسنی» وارده شده، ضعیف است و برخی نیز از نظر متن دچار اشکالند؛ لذا آنچه می‌توان از مجموع این روایات به دست آورد، این است که وجود و خروج شخصی به نام حسنی از جمله علائم ظهور است؛ اما دیگر ویژگی‌ها و خصوصیات وی با توجه به ضعف روایات، قابل اعتماد نیست. این پژوهش بخشی از سلسله مباحث خارج مهدویت است که در مرکز تخصصی مهدویت توسط استاد نجم‌الدین طبسی تدریس شده و پس از بازنگری برای استفاده عموم، در اختیار فصلنامه قرار گرفته شد. کلید واژه‌ها: مهدویت، علائم ظهور، روایات، حسنی، خروج حسنی.

### مقدمه

در کتب روایی، روایات فراوانی درباره موضوع مهدویت ذکر شده است. برخی تعداد آنها را بالغ بر ۷۰۰۰ روایت دانسته‌اند که این تعداد از نظر ما صحیح نیست. بنابر آنچه که در کتاب *معجم احادیث الامام المهدی* آوردیم تعداد آنها ۱۴۳۶ یا ۱۴۳۹ روایت است. آیاتی که بر حسب تأویل یا تفسیر، مرتبط با مهدویت

\*. استاد حوزه علمیه قم (تدوین: محمد مهدی لطفی، فارغ التحصیل مرکز تخصصی مهدویت).

می‌شوند نیز حدود ۴۰۰ آیه است؛ پس در مجموع، بالغ بر ۱۸۴۰ آیه و روایت در این زمینه وجود دارد.

### نگرشی در روایات سید حسنی

از مجموع روایات فوق، حدود سیصد روایت، در کتب اربعه آمده است که بیشتر آن‌ها در کافی و من لا یحضره الفقیه ذکر شده، البته قسمتی از آن در تهذیب، و در استبصار هم به صورت نادر آمده است. در این میان، هفت یا هشت روایات به موضوع «سید حسنی» پرداخته‌اند<sup>۱</sup> که در این مقاله، به بحث درباره آن خواهیم پرداخت.

#### روش بحث

برای ارائه این بحث، ابتدا به سراغ کتب اربعه رفته و به کنکاش روایات موضوع مورد بحث می‌پردازیم. پس از دستیابی به روایات، به برخی از شروح کتب اربعه مراجعه کرده و به بعضی از اقوال و آرا اشاره می‌کنیم. برای تکمیل بحث، از کتب معتبر و دست اول شیعه نیز استفاده خواهیم کرد. اگر روایات مذکور در کتب اهل سنت نیز آمده باشد - فقط برای آشنایی با آنها - به آن کتب نیز مراجعه می‌کنیم. در ادامه به بررسی سندی روایات می‌پردازیم و پس از فراغت، متن روایات را مورد دقت و تأمل قرار خواهیم داد. در پایان نیز به جمع بندی مباحث و اخذ نتیجه می‌پردازیم.

#### ضرورت بحث

امروزه سخن از منجی آخرالزمان و دادگستر جهان، ورد زبان هر دوست و دشمن است. دوستان، مشتاقانه در پی جاده‌های انتظار و فرا رسیدن دولت یار هستند و

۱. البته ما در این مقاله نه روایت را بررسی کرده‌ایم که با توضیحات متن مشخص می‌شود که تعداد آنها هفت و یا هشت روایت بیشتر نیست.

دشمنان، درصدد ایجاد مانع بر سر راه ظهور مظهر عدالت، حامی مستضعفان و درهم کوبنده مستکبرانند، آنان که می‌دانند با طلوع خورشید عدالت، دیگر جایی برای چپاول، غارت، ظلم و ستم، باقی نخواهد ماند.

یکی از راه‌های مقابله با مهدویت، ایجاد انحراف در این آموزه اصیل اسلامی است. چند سال قبل در اسرائیل، مراکزی تشکیل شد تا به تحقیق در باره مهدویت (باور مسلمانان درباره منجی آخرالزمان) پردازند. آنان روایات را بررسی می‌کنند که یکی از نتیجه‌های این بررسی‌ها، پیدایش افرادی است که خود را نایب امام زمان علیه السلام، فرزند آن حضرت، یمانی، سید خراسانی و... می‌نامند. چندی پیش شخصی ادعا کرده بود که «سید حسنی» است و برخی روزنامه‌های آمریکا با او مصاحبه کردند. ادعا این بود که این آقا، سید حسنی و امام دوازدهم است؛ او فرزند امام زمان است و اول او ظهور می‌کند و پس از وی پدرش (امام سیزدهم) ظهور خواهد کرد. مستند این آقا برخی روایات بود. اگر در باره روایات و این گونه مباحث شناخت کافی و لازم را داشته باشیم، با قدرت و سرعت بیشتری می‌توانیم از این گونه انحرافات جلوگیری کرده و به روشنگری و ایجاد بصیرت در جامعه پردازیم.

### روایات درباره «سید حسنی»

#### روایت اول:

و عنه [محمد بن یحیی] عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن يعقوب السراج قال: قلت لابي عبدالله عليه السلام: متى فرج شيعتكم؟ قال: قال: اذا اختلف ولد العباس و هي سلطانهم و طمع فيهم من لم يكن يطمع فيهم و خلعت العرب اعنتها و رفع كل ذي صيصية صيصيته و ظهر الشامى و اقبل اليماني و تحرك الحسنى و خرج صاحب هذا الامر من المدينة الى مكة بتراث رسول اليه صلى الله عليه و آله و سلم... و يستأذن الله فى ظهوره فيطلع على ذلك بعض مواليه فيأتى الحسنى فيخبره الخبر فيبتدر الحسنى

الی الخروج فیثب علیه اهل مکة فیقتلونه و یبعثون برأسه الی الشامی فیظهر عند ذلک صاحب الامر فیبیاعه الناس و یتبعونه... (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۸، ص ۲۲۴، ح ۲۸۵)؛

یعقوب سراج از امام صادق علیه السلام پرسید: «گشایش شیعیان شما چه زمانی است؟» حضرت فرمود: وقتی بین بنی عباس اختلاف بیفتد و سلطنت آنها سست شود و در آنها طمع کند کسی که در این سطح نیست (که به تسخیر حکومت پردازند) عرب، از حکومت سرپیچی می کنند و هر صاحب قدرتی وارد میدان می شود. شامی ظهور می کند و یمانی رو می کند و حسنی حرکت می کند و صاحب الأمر از مدینه به طرف مکة خروج می کند، در حالی که میراث رسول خدا صلی الله علیه و آله با او است... و از خداوند، اذن ظهور می خواهد. برخی دوستان حضرت مطلع می شوند و خبر به حسنی می رسد و او به خروج مبادرت می کند که اهل مکة بر او یورش می برند و او را می کشند و سرش را برای شامی می فرستند. در این زمان، صاحب الامر ظهور می کند و مردم با ایشان بیعت کرده و همراه می شوند....

#### بررسی سند

مرحوم مجلسی از این روایت با عنوان «صحیح» یاد می کند (مجلسی، ۱۳۷۹: ج ۲۶، ص ۱۵۴)؛ اما برخی درباره «یعقوب سراج» اشکالاتی را بیان کرده اند که در ادامه به آن می پردازیم:

۱. ابن غضائری وی را تضعیف کرده، لذا روایت ضعیف است.
۲. نام یعقوب سراج بین «یعقوب سراج کوفی» و «یعقوب بن سالم احمر» مشترک است.

در پاسخ به اشکال اول می توان گفت بنابر برخی مبانی، استناد این کتاب به ابن غضائری مورد تردید است؛ لذا به تضعیفات این کتاب نمی توان اعتماد کرد. مرحوم آیت الله خوئی می فرماید که به دلیل عدم اثبات انتساب این کتاب به ابن غضائری، بر آن چه از این کتاب نقل می شود، اعتمادی نیست (خوئی، ۱۴۱۰: ج ۲۰، ص ۱۵۶). ضمن این که بر فرض صحت انتساب این کتاب، تضعیف ابن

غضائری نمی‌تواند در برابر توثیق نجاشی و... مقاومت کند.

اشکال دوم نیز بدین گونه قابل حل است که مسأله از دو حال خارج نیست، یا این که هر دو نفر آن‌ها یکی هستند که در این صورت، مشکلی وجود ندارد، چرا که یعقوب سراج را نجاشی، شیخ مفید و ابن شهر آشوب توثیق کرده‌اند، یا اینکه «یعقوب سراج» غیر از «یعقوب بن سالم احمر» است که در این صورت هم مشکل قابل حل است، چرا که هر دو نفر توثیق شده‌اند (ر.ک: خویی، همان: ج ۲۰، ص ۱۲۷ و ۱۳۴ و ۱۵۵). البته برخی نیز احتمال داده‌اند «یعقوب سراج» همان «یعقوب بن ضحاک» باشد (خوئی، همان: ص ۱۵۶) که این نیز مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ چرا که یعقوب بن ضحاک تضعیف نشده است. نکته دیگری که در توثیق یعقوب سراج می‌توان به آن تمسک جست، نقل ابن محبوب (از اصحاب اجماع) از ایشان می‌باشد که بنا بر برخی از مبانی، نقل اصحاب اجماع، بر وثاقت دلالت دارد؛ لذا به این بیان، وی توثیق شده و دیگر اشکالی به سند وارد نمی‌شود. در ضمن او خادم امام صادق علیه السلام نیز بوده است و بعضی از این قضیه، حُسن حال و مدح او را استفاده کرده‌اند (خویی، همان: ج ۲۰، ص ۱۴۲).

#### بررسی متن

از این روایت، به چند مطلب می‌توان پی برد:

۱. حرکت سید حسنی یکی از علائم ظهور است؛ چرا که وقتی از امام سوال می‌شود: «گشایش شیعه چه زمانی اتفاق می‌افتد؟ حضرت اموری را بر می‌شمارد که یکی از آن‌ها حرکت سید حسنی است و پس از ذکر این امور، می‌فرماید «وخرج صاحب هذا الامر» که مرحوم مازندرانی این جمله را جزای عبارت قبل (اذا اختلف...) می‌داند (مازندرانی، ۱۴۲۱: ج ۱۲، ص ۳۰۱).

۲. دو حرکت توسط سید حسنی آغاز می‌شود که یکی از آن‌ها به مدت کوتاهی پیش از خروج و دیگری پس از ظهور اتفاق می‌افتد. در بخشی از روایت آمده است: «و تحرک الحسنی و خرج صاحب هذا الامر» که به حرکت قبل از

خروج اشاره دارد و روایت، درباره کیفیت این حرکت توضیحی نداده است. در بخش دیگر روایت آمده است وقتی خبر ظهور حضرت به او می‌رسد، حسنی به خروج مبادرت می‌کند که در این حرکت، کشته خواهد شد.

۳. حرکتی توسط حسنی آغاز می‌شود که مبدا این حرکت مشخص نیست، اما در ادامه، به مکه منتهی می‌شود. البته برخی شروع این حرکت را از مکه و به انگیزه خروج می‌دانند که با ظاهر روایت سازگار نیست.

۴. زمان حرکت حسنی بسیار نزدیک به زمان ظهور حضرت است، زیرا در روایت بیان شده است که حسنی حرکت می‌کند و امام علیه السلام نیز از مدینه به سوی مکه روانه می‌شود. وقتی امام به مکه می‌رسد، خداوند اذن ظهور می‌دهد. وقتی این خبر به حسنی می‌رسد، مبادرت به خروج می‌کند و کشته می‌شود و سپس امام علیه السلام ظهور می‌کند.

۵. در روایت، به مثبت یا منفی بودن شخصیت سید حسنی یا بر حق بودن یا نبودن حرکتش، اشاره مستقیمی نشده است، اما از قرائنی می‌توان حدس زد شخصیتی مثبت بوده و حرکت وی بر حق باشد، زیرا اولاً در روایت آمده است که «پس اذن ظهور داده می‌شود و بعضی از دوستان حضرت باخبر می‌شوند و خبر به سید حسنی می‌رسد...»، از این که برخی از موالی و دوستان حضرت از «اذن ظهور» مطلع می‌شوند و خبر را به سید حسنی می‌رسانند، معلوم می‌شود وی نیز از خواص است که از این خبر مهم آگاهی می‌یابد؛ چرا که اطلاع از «اذن ظهور» امری نیست که همگان از آن مطلع شوند بلکه خود ظهور علنی است. البته برخی مرجع ضمیر در «موالیه» را سید حسنی دانسته‌اند (مازندرانی، همان: ج ۱۲، ص ۳۰۲). در این صورت، معنای روایت چنین می‌شود که برخی دوستان سید حسنی از اذن ظهور مطلع می‌شوند و به او خبر می‌دهند. در چنین صورتی نیز احتمال صورت اول به قوت خود باقی است و بلکه تقویت هم می‌شود؛ چون وقتی دوستان سید حسنی از خواص باشند، خودش جایگاه ویژه‌ای خواهد داشت.

ثانیاً: وی توسط اهل مکه کشته می‌شود و سرش برای سفیانی فرستاده می‌شود. با توجه به این که سر او برای سفیانی فرستاده می‌شود، معلوم می‌شود او از دشمنان سفیانی است، اما این که او از دوستان امام علیه السلام نیز باشد، قطعی نیست؛ زیرا معلوم نیست هر کس با سفیانی مخالف باشد، حتماً با امام علیه السلام موافق خواهد بود.

۶. در باره سرنوشت سرنوست سید حسنی چنین گفته شده است که به دست مردم مکه کشته شده و سرش برای سفیانی فرستاده می‌شود؛ زیرا مردم مکه با حرکت اهل بیت علیهم السلام موافقتی نداشته و ندارند، بلکه در زمان ظهور، از مخالفان هستند و حضرت با آن‌ها مقابله خواهد کرد.



## روایت دوم

عن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام قال، تختلف ثلاث رایات... و تسیر الجیوش حتی تصیر بوادی القرى فی هدوء و رفق و یلحقه هناك ابن عمه الحسنی فی اثنی عشر الف فارس فیقول: یا ابن عم أنا احق بهذا الجیش منك، انا ابن الحسن و انا المهدي. فیقول المهدي علیه السلام: بل انا المهدي. فیقول الحسنی: هل لك من آية فنبايعك؟ فیؤمی المهدي علیه السلام الی الطیر فتسقط علی یده و یغرس قضیباً فی بقعة من الارض فیخضر و یورق. فیقول له الحسنی: یا بن عم هی لك و یسلم له جیشه و یكون علی مقدمته و اسمه علی اسمه... (مقدس شافعی، ۱۴۱۶: ص ۲۱).

سپاهیان حرکت می‌کنند تا با آرامش به وادی القری می‌رسند. آن جا پسر عمویش همراه دوازده هزار سواره به او محلق شده و می‌گوید: «ای پسر عمو! من به این سپاه، از تو سزاوارترم: من فرزند حسن، و من مهدی هستم». امام مهدی علیه السلام می‌فرماید: «بلکه من مهدی هستم». حسنی می‌گوید: «آیا نشانه‌ای بر ادعای خود داری، تا با تو بیعت کنیم؟» حضرت مهدی علیه السلام به پرنده‌ای [که در آسمان در حال پرواز بود] اشاره می‌کند و پرنده روی دست حضرت می‌نشیند و عصبی در زمین فرو می‌کند و آن عصا سبز می‌شود و برگ می‌دهد. حسنی می‌گوید: «ای پسر عمو این سپاه، از آن تو است» و سپاهش را تسلیم امام علیه السلام می‌کند و...»

### بررسی سند

اولین کسی که این روایت را نقل کرده، سلمی شافعی - از علمای اهل سنت - در کتاب *عقد الدرر* است که در قرن هفتم می‌زیسته. وی این روایت را به صورت مرسل و بدون سند نقل کرده است. پس از وی هم متقی هندی در کتاب *برهان* و دیگران این روایت را از *عقد الدرر* نقل کرده‌اند. میان علمای شیعه نیز اولین بار، مرحوم حائری یزدی در *الزام الناصب* با عنوان *خطبه البیان* آورده است. پس این روایت، از نظر سند ضعیف است.

### بررسی متن

۱. سید حسنی از اولاد امام حسن مجتبی علیه السلام است و احتمالاً به همین علت او را حسنی می‌گویند.
۲. سید حسنی شخصیت مهمی است که دوازده هزار نیرو تحت امر او است.
۳. وی، انسان حق مداری است که وقتی حقیقت برایش مشخص می‌شود، آن را به راحتی می‌پذیرد.
۴. او ابتدا ادعای مهدویت دارد که پس از ارائه معجزات از سوی حضرت، از ادعای خود منصرف می‌شود. البته می‌توان این مسأله را چنین توجیه کرد که او ادعای مهدویت نداشته و فقط قصد داشته حقیقت را برای یارانش روشن کند. این توجیه، در روایات دیگر مؤید دارد.

### روایت سوم

اقول روی فی بعض مؤلفات اصحابنا عن الحسین بن حمدان عن محمد بن اسماعیل و علی بن عبدالله حسنی عن ابی شعیب و محمد بن نصیر (عن ابی شعیب محمد بن نصیر) عن عمر بن الفرات عن محمد بن المفضل عن المفضل بن عمر قال سألت

۱. اگر با «واو» باشد، دو طریق خواهد بود و اگر بدون «واو» باشد محمد بن نصیر اسم می‌شود برای ابی شعیب.



سیدی الصادق علیه السلام... ثم يخرج الحسنی، الفتی الصبیح الذی نحو الدیلم یصیح بصوت له فصیح یا آل احمد اجیبوا الملهوف و المنادی من حول الضریح. فتجیبه کنوز الله بالطالقان کنوز وای کنوز لیست من فضة و لا ذهب بل هی رجال کزبر الحديد علی البراذین الشهب بأیدیهم الحراب. و لم یزل یقتل الظلمة حتی یرد الکوفة و قد صفا اکثر الارض فیجعلها له معقلاً فیصل به و بأصحابه خبر المهدی علیه السلام و یقولون یا بن رسول الله من هذا الذی قد نزل بساحتنا؟ فیقول اخرجوا بنا الیه حتی ننظر من هو و ما یرید؟ و هو والله یعلم انه المهدی و انه لیعرفه و لم یرد بذلك الامر الا لیعرف اصحابه من هو؟ فیخرج الحسنی فیقول ان كنت مهدی آل محمد فأین هراوة جدک رسول الله و خاتمه و بردته و درعه الفاضل و عمامته السحاب و فرسه الیربوع و ناقته العضاء و بغلته الدلدل و حماره الیعفور و نجیبه البراق و مصحف امیر المؤمنین؟ فیخرج له ذلك. ثم يأخذ الهراوة فیغرسها فی الحجر الصلد و تورق و لم یرد ذلك الا ان یرى اصحابه فضل المهدی علیه السلام حتی یبایعوه. فیقول الحسنی الله اکبر مد یدک یا بن رسول الله حتی نبایعک. فیمد یده فیبایعه و یبایعه سائر العسکر الذی مع الحسنی ائاً اربعین ائاً اصحاب المصاحف المعروفون بالزیدیة. فانهم یقولون ما هذا الا سحر عظیم. فیختلط العسکران فیقبل المهدی علیه السلام علی الطائفة المنحرفة فیعظهم و یدعوهم ثلاثة ایام. فلا یزدادون الا طغیاناً و کفراً فیأمر بقتلهم فیقتلون جمیعاً ثم یقول لأصحابه: لا تأخذوا المصاحف و دعوها و تكون علیهم حسرة کما بدلوها و غیروها و حرّفوها و لم یعملوا بما فیها. (مجلسی، همان: ج ۵۳، ص ۱۶).

مفضل بن عمر درباره امام زمان علیه السلام و اوضاع آینده از امام صادق علیه السلام سؤال

می کند و امام در بخشی از پاسخ می فرماید:

سپس حسنی که جوانی خوش چهره است، در اطراف دیلم خروج می کند و با صدای فصیح و رسا می گوید: «ای آل احمد! به داد گرفتار برسید؛ به داد کسی برسید که از اطراف ضریح ندا می دهد [یعنی خودش]». گنج های خداوند از طالقان به او پاسخ می دهند. گنج ها و چه گنج هایی که از نقره و طلا نیست،

بلکه مردانی هستند همانند پاره‌های آهن سوار بر اسب‌های سفید، در دستشان اسلحه است. ظالمان را می‌کشند، تا این که وارد کوفه می‌شوند و بیشتر سرزمین‌ها فتح می‌شود و آن سرزمین‌ها را برای فتوحات دیگر، دژ محکم قرار می‌دهد.

سپس خبر ظهور امام مهدی علیه السلام به او و یارانش می‌رسد. اصحاب به حسنی می‌گویند: «ای پسر رسول خدا! این شخص کیست که به قلمرو ما وارد شده است؟» حسنی می‌گوید: «برویم ببینیم او کیست و چه می‌خواهد؟» به خدا قسم! این در حالی است که او می‌داند این شخص، مهدی است و او را می‌شناسد، ولی با این کارش می‌خواهد او را به اصحابش بشناساند. حسنی خارج می‌شود و می‌گوید: «اگر تو مهدی آل محمد هستی، کجا است چوب دستی جدت رسول خدا و انگشترش و لباسش و زره‌اش که فاضل نام داشت و عمامه‌اش به نام سحاب و اسبش به نام یربوع و شترش به نام عضباء و قاطرش به نام دلدل و الاغش به نام یعفور و اسب اصیلش به نام براق و کجا است مصحف امیرالمؤمنین؟» سپس [امام] آن‌ها را برای او می‌آورد و آن چوبدستی را در سنگ فرو می‌کند و فوراً به درختی سبز تبدیل می‌شود.

حسنی با این کارها می‌خواهد فضیلت و برتری امام مهدی علیه السلام را به اصحابش نشان دهد تا با او بیعت کنند. حسنی می‌گوید: «الله اکبر! ای پسر رسول خدا! دستت را دراز کن، تا با تو بیعت کنیم». پس دستش را دراز می‌کند و حسنی و لشکرش با او بیعت می‌کنند، مگر چهل هزار نفر از اصحاب مصاحف که معروف به زیدیه بودند<sup>۱</sup> و می‌گویند این کارها سحری عظیم است.

دو لشکر [امام زمان و حسنی] متحد می‌شوند و امام مهدی علیه السلام رو به گروه منحرف [زیدیه] می‌کند و آن‌ها را موعظه می‌کند و سه روز آن‌ها را [به حق] دعوت می‌کند، اما جز این که طغیان و کفر آن‌ها زیاد می‌شود، نتیجه دیگری ندارد؛ لذا امام علیه السلام به قتل آنها دستور می‌دهد و همه آن‌ها کشته می‌شوند. سپس امام به اصحاب خود می‌فرماید: «قرآن‌ها را [از گردن آنها] نگیرید و رهایشان کنید، تا حسرتی باشد برای آن‌ها، همچنان که آن را تغییر دادند و تحریف کردند و به آن عمل نکردند...».

۱. چون قرآن به گردن آویزان کرده بودند، به آن‌ها اصحاب مصاحف گفته می‌شد.

## بررسی سند

سند این روایت، از چند جهت قابل بررسی و تأمل است که بدان اشاره می‌کنیم:

۱. مرحوم مجلسی در آغاز می‌فرماید: «روی فی بعض مؤلفات اصحابنا» یعنی در بعضی از نوشته‌های علمای شیعه روایت شده است که مشخص نیست از کجا نقل می‌کند.

۲. درباره حسین بن حمدان، نجاشی گفته است: «الحسین بن حمدان الخصیبي الجنبلائی ابو عبدالله کان فاسد المذهب» (نجاشی، همان: ص ۴۹، ش ۱۵۹).  
شیخ طوسی در رجالش ایشان را در ضمن «من لم یرو عنهم» آورده است (طوسی، همان: ص ۱۱ و ص ۱۹۷).

ابن غضائری می‌گوید: الحسین بن حمدان الحصینی الجنبلائی ابو عبدالله کذاب فاسد المذهب صاحب مقالة ملعونة لا یلتفت الیه (ابن الغضائری، ۱۳۶۴: ص ۶).  
ابن داوود نیز او را در قسم دوم ذکر کرده و درباره‌اش گفته است: کان فاسد المذهب (ابن داوود، ۱۳۸۳: ص ۲۳۳ و ص ۲۹۱).

مرحوم مامقانی نیز بعد از نقل کلمات نجاشی و شیخ طوسی و دیگران اضافه می‌کند که مرحوم مجلسی در الوجیزه او را تضعیف کرده است<sup>۱</sup> (مامقانی، چاپ سنگی: ج ۲۲، ص ۲۹) و در کتاب الحاوی در شمار ضعفا آورده شده است، ولی در تعلیقه (تعلیقه بهبهانی بر منهج المقال) مرحوم بهبهانی گفته است «ان کونه من مشایخ الاجازة یشیر الی الوثاقه»<sup>۲</sup> یعنی بهبهانی خواسته بدین طریق ایشان را توثیق کند، که البته باید گفت این مسأله، مبنایی است و برخی آن را موجب وثاقت می‌دانند و برخی دیگر این مبنا را نپذیرفته‌اند. ضمن اینکه، بر مبنای گروه

۱. مرحوم مامقانی می‌گوید: «ضعیف» در نزد مجلسی یعنی «لم یثبت وثاقته» و منظور ضعیف اصطلاحی نیست.

۲. «شیخوخة الإجازة کالأصل فی الكشف عن الوثاقه، و لاتقاوم الدلیل، و إفساد مثل النجاشی لمذهب الرجل دلیل فالأظهر ضعف الرجل»؛ این که گفته «یشیر الی الوثاقه» شاید نشانگر آن باشد که خود ایشان هم نپذیرفته یا حداقل تأمل دارد.

اول نیز اشکال دیگری وارد می‌شود که مرحوم مامقانی به آن اشاره کرده و می‌فرماید:

شیخ اجازه بودن، در کشف از وثاقت، به منزله اصل است و افساد افرادی مثل نجاشی در مذهب این شخص به منزله دلیل است. و چون اصل نمی‌تواند در مقابل دلیل مقاومت کند، پس اظهر ضعف این شخص است.

مرحوم تستری نیز درباره ایشان می‌گوید:

ظاهراً او در سال ۲۹۶ق که عده‌ای جمع شدند تا مقتدر را خلع کنند و ابن معتز را به جای او بنشانند - که البته موفق نشدند - از فرماندهان لشکر بنی عباس بوده است. جزری می‌گوید: در این حادثه، عجائبی است، از جمله این که ابن حمدان علی‌رغم شدت تشیّعش و تمایلش به علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام سعی در بیعت برای ابن معتز داشت، در حالی که او (ابن معتز) انحراف از علی علیه السلام و غلو در نصب داشت (تستری، همان: ج ۳، ص ۴۴۰).<sup>۱</sup>

در تهذیب المقال در دفاع از حسین بن حمدان گفته شده است:

اینکه شخصیتی مثل تلعبری - که از چهره‌های معروف بوده در اصحاب ما، ثقه و مورد اعتماد است و طعنی درباره او وارد نشده - از او روایت نقل می‌کند، با این که این شخص کذاب و صاحب مقاله ملعونه باشد، منافات دارد (ابطحی، همان: ج ۲، ص ۲۵۴).

در پاسخ به این کلام می‌گوییم: با توجه به آن که تلعبری شخصیتی جلیل است، اما از اصحاب اجماع نیست و فقط نقل اصحاب اجماع - بنابر برخی مبانی - می‌تواند شاهد بر وثاقت باشد.

۳. ابی شعیب محمد بن نصیر (ابی شعیب و محمد بن نصیر): در سند روایت آمده است: «عن ابی شعیب و محمد بن نصیر» در نسخه دیگر دارد: «عن ابی شعیب محمد بن نصیر» که بنابر هر دو احتمال، روایت، دچار ضعف خواهد بود.

۱. ظاهراً تشابه اسمی بوده و باعث اشتباه مرحوم تستری شده است؛ چون در موسوعه الطبقات الفقهاء (ج ۴، ص ۱۶۶) و اعیان الشیعه (ج ۵، ص ۴۹۱) گفته شده این شخص ابو علی الحسین بن حمدان بن حمدون التغلبی بوده است؛ ولی به نظر ما این کلام نیازمند اثبات است.

احتمال اول: روایت دو طریق داشته باشد یکی «ابو شعیب» و دیگری «محمد بن نصیر».

نام ابو شعیب محاملی را نجاشی دو بار در کتابش ذکر کرده است، یکی در اسم‌ها تحت عنوان صالح بن خالد محاملی که کنیه‌اش ابوشعیب است و دیگر در باب کنیه‌ها که در این قسمت، او را توثیق کرده است. شیخ هم در رجال خود بعد از این که می‌گوید از اصحاب امام کاظم علیه السلام است او را توثیق کرده است ولی باید بگوئیم ابو شعیب مشترک است بین ثقه و غیر ثقه و مشخص نیست شخص مورد نظر ما کدام یک از آنهاست؛ پس مشکل ما در طریق اول حل نمی‌شود.

اما در طریق دوم یعنی «محمد بن نصیر» در احتمال دوم بحث می‌کنیم.

احتمال دوم: طریق روایت یکی باشد و ابو شعیب، کنیه محمد بن نصیر باشد. کشی درباره محمد بن نصیر گفته است:

عده‌ای قائل به نبوت محمد بن نصیر نمیری شدند؛ به دلیل این که ادعا کرد نبی و رسول است و حضرت علی بن محمد عسکری او را فرستاده است. قائل به تناسخ بود و درباره ابوالحسن علیه السلام غلو می‌کرد و قائل به ربوبیت آن حضرت بود. او به اباحه محارم قائل بود و نکاح مرد با مرد را حلال می‌دانست. شخصی او را در حال همجنس بازی دید، در حالیکه او مفعول واقع شده بود. وقتی او را عتاب کرد محمد بن نصیر در پاسخ گفت: این کار لذت دارد؛ نیز موجب تواضع و ترک تکبر است (کشی، ۱۳۴۸: ص ۸۲۷).

این احتمال، ضعف دیگری هم دارد و آن این که هیچ کس برای محمد بن نصیر کنیه ابو شعیب را ذکر نکرده است، اگر چه در *الهدایة الکبری* و *مستدرک وسایل* گفته شده است: ابو شعیب محمد بن نصیر (بدون واو).

در کتاب *الهدایة الکبری* تالیف حسین بن حمدان این روایت آمده است که از نظر متن با روایت *بحار الانوار* فرق می‌کند. اگر علامه مجلسی این روایت را از *الهدایة الکبری* نقل کرده باشد، احتمال دوم تقویت می‌شود (خود مرحوم مجلسی هم به کتاب *الهدایة الکبری* خیلی اعتنای زیادی ندارد).

### بررسی متن

متن این روایت همانند متن روایت قبل است، با اندکی تفاوت که در خاتمه به آن اشاره خواهیم کرد.

### روایت چهارم

مرحوم علامه مجلسی ذیل روایتی که به عنوان روایت سوم ذکر کردیم، روایتی را نقل می‌کند بدین ترتیب:

روی الشيخ حسن بن سليمان في كتاب منتخب البصائر هذا الخبر هكذا: حدثني الاخ الرشيد محمد بن ابراهيم بن محسن الطار آبادي انه وجد بخط ابيه الرجل الصالح ابراهيم بن محسن هذا الحديث الاتي ذكره و أراني خطه و كتبتة منه و صورته الحسين بن حمدان و ساق الحديث كما مر الي قوله: لكأني انظر اليهم على البراذين الشهب بأيديهم الحراب يتعاونون شوقاً الى الحرب كما تتعوى الذئاب. اميرهم رجل من بنى تميم يقال له شعيب بن صالح فيقبل الحسين عليه السلام فيهم....

### بررسی سند

این روایت از نظر سند، همانند روایت قبلی - به سبب حسین بن حمدان - دچار ضعف است.

### بررسی متن

در این روایت آمده است کسی که با امام مهدی عليه السلام روبه رو می‌شود، امام حسین عليه السلام است، نه سید حسنی که در این صورت، روایت از بحث ما خارج است؛ ولی در *منتخب بصائر الدرجات* که منبع این روایت است، به جای حسین، «الحسنی» آمده است که در این صورت، مرتبط با بحث می‌شود.

### روایت پنجم

عن فتن السليلى بسنده: حدثنا الحسن بن علي المالكي قال: حدثنا ابو النصر علي بن حميد الرافعي قال حدثنا محمد بن الهيثم البصري قال: حدثنا سليمان بن عثمات

النخعی قال: حدثنا سعيد بن طارق عن سلمة بن انس عن الاصبع بن نباته قال خطب امير المؤمنين علي عليه السلام خطبة فذكر المهدي و خروج من يخرج معه و اسمائهم فقال له ابو خالد الحلبي صفه لنا يا امير المؤمنين. فقال علي عليه السلام: ألا انه اشبه الناس خلقاً و خلقاً و حسناً برسول الله صلى الله عليه و آله و سلم... و يلحقه الحسنی فی اثنی عشر الفاً فيقول له أنا أحق بهذا الأمر منك. فيقول له هات علامات دالة. فيؤمى الى الطير فيسقط على كتفه و يغرس القضيب الذي بيده فيخضر و يعشوشب. فيسلم اليه الحسنی الجيش و يكون الحسنی (خويي، همان، ج ۳، ص ۱۰۴؛ ابن طاووس، ۱۴۰۰: ص ۱۴۵، ب ۷۹).

بررسی سند

۱. این روایت را از میان عالمان شیعه و سنی فقط سید بن طاووس نقل کرده است و وی نیز از کتاب سلیلی نقل می‌کند. سید بن طاووس در مقدمه کتابش، تاریخ نسخه‌ی اصل (کتاب سلیلی) را سال ۳۰۷ ق معرفی می‌کند و این، در حالی است که سید بن طاووس در قرن هفتم می‌زیسته است. سید در ادامه می‌گوید: «این نسخه به خط سلیلی در مدرسه‌ی معروف به ترکی در جانب غربی واسط است»<sup>۲</sup>.

چه کسی گفته این نسخه اصل است و چه کسی گفته این دست خط سلیلی است؟ چه کسی آن را نقل کرده است؟ می‌فرماید کسی که گفته، خود شاهد آن بوده است و این، یعنی این که روایت مرسل است.

از سوی دیگر سید بن طاووس می‌فرماید: من صحت مطالب کتاب را تأیید

۱. روایت دیگری تقریباً با این مضمون وجود دارد - که البته کامل نیست - و آن را طبری در *دلائل الامامة* از امام صادق عليه السلام نقل کرده است. متن آن روایت با روایت فوق، تفاوت‌های زیادی دارد. (رک: *معجم احادیث الامام المهدي*، ج ۴، ص ۱۵۲، ح ۶۵۰).

۲. *التصنيف الثاني* كتاب الفتن لابي صالح السليلي ابن احمد ابن عيسى شيخ الاحسائي تاريخ نسخه الاصل سنة سبع و ثلاثمائة بخط مصنفها في المدرسة المعروفة بالتركي في الجانب الغربي من واسط من نسخة هي الاصل على ما حكاها من ذكره أنه شاهداها (رک: *التريفة*، ج ۴، ص ۱۸۹).

نمی‌کنم (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ص ۱۰۴).<sup>۱</sup>

۲. پس از تتبعی که انجام دادیم، هیچ مطلبی درباره ابو صالح سلیلی پیدا نکردیم.

۳- در بخشی از سند روایت آمده است «حدثنا...» و در بخشی دیگر گفته است «عن...» یعنی روایت معنعن است که در آن، احتمال تدلیس و انقطاع زیاد است.

۴. سلمه بن انس، از اشخاص مجهول است.

#### بررسی متن

متن این روایت نیز همانند روایت قبل است که ما را از بررسی مجدد بی‌نیاز می‌کند.

#### روایت ششم

اخبرنا ابو محمد المحدثی عن محمد بن علی بن الفضل عن ابیه عن محمد بن ابراهیم بن مالک عن ابراهیم بن بنان الخثعمی عن احمد بن یحیی بن المعتمر<sup>۲</sup> عن عمرو بن ثابت عن ابیه عن ابی جعفر علیه السلام - فی حدیث طویل - قال: یدخل المهدی الکوفة و بها ثلاث رایات قد اضطربت بینها فتصفو له. فیدخل حتی یأتی المنبر و یخطب و لا یدری الناس ما یقول من البكاء و هو قول رسول الله صلی الله علیه و آله: کأنی بالحسنی و الحسینی و قد قاداها فیسلمها الی الحسینی فیبایعونه... (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۶۸).<sup>۳</sup>

حضرت مهدی وارد کوفه می‌شود، در حالی که سه پرچم - کنایه از سه گروه و جریان - در آن جا است که با هم اختلاف دارند. آن‌ها اختلافات را کنار می‌گذارند و تابع امام می‌شوند. امام، منبر می‌رود و خطبه می‌خواند و مردم از شدت گریه متوجه حرف‌های ایشان نمی‌شوند و این کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱. «انا بری من خطرہ لأننی أحکی ما أجدہ بلفظہ و معناه».

۲. در بعضی نسخ آمده است: «المعتمد».

۳. بعد از شیخ طوسی، مرحوم عاملی نباطی بیاضی در *الصرائط المستقیم* آن را به اختصار آورده، و نیز مرحوم نیلی در *منتخب الانوار المصیبه*، حر عاملی در *اثبات الهداة*، مجلسی در *بحار*، کاظمی در *بشارة الاسلام*، ازبلی در *کشف الغمه*، و ابن‌قتال در *روضۃ الواعظین* آن را نقل کرده‌اند.



است که: «گویا می بینم حسنی و حسینی نهضت را رهبری می کنند.» آنگاه [حسینی] پرچم را به حسینی تسلیم می کند و با او بیعت می کند.

#### بررسی سند

دو نفر در سند این روایت دچار مشکل هستند:

۱. ابراهیم بن بنان خثعمی: وی مهمل است؛ یعنی در کتب رجالی اسمی از او به میان نیامده است.

۲. عمرو بن ثابت: اگر وی همان ابوالمقدام باشد مشکلی ندارد، اما اگر غیر از او باشد، مجهول است.

#### بررسی متن

این روایت با چند روایتی که پیش تر ذکر کردیم، همخوانی ندارد؛ مخصوصاً با روایتی که از کتاب کافی نقل شد. در آن روایات، صحبت از حسنی و حسینی نبود؛ اما این جا دو نفر هستند و محوریت هم با حسینی است؛ مگر این که بگوییم منظور از حسینی همان امام مهدی علیه السلام است. آن روایات، محل وقوع حادثه را مسیر عراق یا خود مکه بیان می کرد و این روایت، خود عراق را بیان می کند.

#### روایت هفتم

و فی خطبة الملاحم لأمیر المؤمنین علیه السلام التي خطب بها بعد وقعة الجمل بالبصرة قال: يخرج الحسنی صاحب طبرستان مع جم كثير من خيله و رجليه حتى يأتي نيسابور فيفتحها و يقسم ابوابها ثم يأتي اصبهان ثم الى قم فيقع بينه و بين اهل قم وقعة عظيمة يقتل فيها خلق كثير فينهزم اهل قم فيذهب الحسنی اموالهم و يسبي ذراريهم و نسائهم و يخرّب دورهم فيفرع اهل قم الى جبل يقال لها ورادهار فيقيم الحسنی ببلدهم اربعين يوماً و يقتل منهم عشرين رجلاً و يصلب منهم رجلين ثم يرحل عنهم (مجلسی، همان: ج ۵۷، ص ۲۱۵).

حسنی، صاحب [= حاکم] طبرستان با نیروهای زیادی از سواره نظام و پیاده نظام خروج می کند، تا این که به نیشابور می رسد و شهر را فتح کرده و آن را

تقسیم می‌کند. سپس به اصفهان می‌آید و بعد از آن به قم وارد می‌شود و بین او و اهل قم درگیری بزرگی صورت می‌گیرد که عده زیادی کشته می‌شوند و قمی‌ها شکست می‌خورند. حسنی اموال آن‌ها را غارت می‌کند و بچه‌ها و زنانشان را اسیر می‌کند و خانه‌هایشان را خراب می‌کند. اهل قم فرار می‌کنند و به کوهی به نام وراردهار [اردهال] پناه می‌برند. حسنی چهل روز شهر را اشغال می‌کند. بیست نفر را می‌کشد و دو نفر را به دار می‌آویزد و از آن جا می‌رود.

#### بررسی سند

مرحوم مجلسی ظاهراً این روایت را از ترجمه تاریخ قم نقل می‌کند.<sup>۱</sup> مؤلف تاریخ قم مردی جلیل‌القدر و معاصر شیخ صدوق بوده است. این کتاب به دست ما نرسیده و فقط ترجمه آن - که چهار صد سال بعد نوشته شده - در اختیار ما است.

مرحوم مجلسی اصلاً به سند و این که روایت را از کجا نقل کرده است، اشاره‌ای نمی‌کند.

#### بررسی متن

آیا این روایت، جزء روایات حسنی است یا از روایات معارض به شمار می‌آید؟ ظاهراً باید از روایات معارض محسوب شود. از نظر دلالت، احتمال می‌رود مربوط به داعی‌الحق و قضایای زیدی‌ها باشد.

#### روایت هشتم

و باسناده [اقول: وروی فی کتاب سرور اهل الایمان عن السید علی بن عبدالحمید باسناده] عن عثمان بن عیسی عن بکر بن محمد الازدی عن سدیر قال: قال لی ابو عبدالله علیه السلام: یا سدیر الزم بیتک و کن حلساً من احلاسه و اسکن ما سکن اللیل و النهار. فاذا بلغ أن السفیانی قد خرج فأرحل الینا ولو علی رجلک، قلت جعلت فداک هل قبل ذلک شی؟ قال نعم و اشار

۱. راجع به تاریخ قم رجوع کنید به کتاب تا ظهور، ج ۲، ص ۳۰۵ (تألیف نگارنده).

بیده بثلاث اصابعه الى الشام و قال: ثلاث رايات: راية حسينية و راية اموية و راية قيسية فيبناهم [على ذلك] اذ قد خرج السفیانی فیحصدهم حصد الزرع ما رأیت مثل قط (مجلسی، همان: ج ۵۲، ص ۲۷۰).<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام به سدید فرمود: «در جریانها و قیامها وارد نشو، بنشین، به زمین بچسب مانند زیر اندازی که از پوست است و در گوشه‌ای می‌اندازند تا روزها و شبها آرام می‌گذرند، تو هم آرام باش. اگر خبر به شما رسید که سفیانی خروج کرده - ولو پیاده - به سوی ما بیا.» گفتم جانم به فدایت! قبل از سفیانی علامتی هست؟» فرمود: «بله» و با سه انگشت به شام اشاره کرد و فرمود: «سه پرچم؛ پرچمی حسنی، پرچمی اموی و پرچمی قیسی. سفیانی با هر سه درگیر می‌شود و هر سه را درو می‌کند و کشتاری به راه می‌اندازد که نظیرش را ندیده‌ای.»

#### بررسی سند

برای بحث درباره سند این روایت، نکاتی چند قابل ملاحظه است:

#### ۱. اعتبار کتاب «سرور اهل ایمان»

علامه مجلسی از *ریاض العلماء* نقل می‌کند که این کتاب از سید نسب شناس بهاء الدین علی بن عبدالکریم نجفی نیلی است. مرحوم تهرانی می‌فرماید از مقدمه این کتاب استفاده می‌شود که وی کتاب دیگری داشته - که مفصل بوده - به نام *الغیبه* و خودش آن را تلخیص کرده به نام *سرور اهل ایمان*. اصل کتاب *الغیبه* وی کتاب *انوار المصیئه* اثر سید علم الدین علی بن عبدالحمید ابن مختار ابن معد موسوی است. پس این کتاب، متعلق به قرن نهم و کتاب *الغیبه* متعلق به قرن هشتم می‌باشد.

#### ۲. رجال سند

الف. بکر بن محمد ازدی: نجاشی درباره وی گفته است: «وجه فی هذه الطائفة من

۱. این روایت در ص ۳۰۳ نیز آمده است؛ اما قسمت مربوط به حسنی در آن نیست و کافی و وسائل *الشیعه* نیز همین روایت را نقل کرده‌اند.

بیت جلیل بالكوفه من آل نعیم الغامدیین... و كان ثقة» (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۱۰۸، ش ۲۷۳).

علامه حلی نیز همین عبارت را درباره وی دارد (حلی، ۱۳۸۱: ص ۸۰).  
مامقانی درباره او و روایاتش چنین عقیده دارد که «فوثاقة المترجم (بکر بن محمد الازدی) متفق علیها و جلالته معترف بها و روایاته تعد من جهته صحاحاً» (مامقانی، همان: ج ۱۳، ص ۳۹). و ثاقت این شخص مورد اتفاق است و روایات از ناحیه او صحیح شمرده می شود.

ب. سدیر: مرحوم خوبی بعد از بررسی روایاتی که در مدح و ذم او آمده است، می گوید:

فتحصل ممّا مر انه لا يمكن الاستدلال بشی من الروایات علی مدح سدیر و لاعلی قدحه لکنه مع ذلك يحکم بأنه ثقة من جهة شهادة علی بن ابراهیم فی تفسیره بوثاقته (خویی، همان: ج ۹، ص ۳۹).

از آنچه گذشت نمی توان به این روایات بر مدح و ضعف او استدلال کرد ولی با توجه به شهادت علی بن ابراهیم در تفسیر، به وثاقت او حکم می کنیم.

ج. عثمان بن عیسی: نجاشی در باره او می گوید: كان شیخ الواقفه و وجهها و احد الوكلاء المستبدین بمال موسی بن جعفر علیه السلام (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۳۰۰)؛ از سران و ارکان واقفه و یکی از کسانی بود که اموال موسی بن جعفر علیه السلام را به تنهایی تصرف کرد (اختلاس کرد).

کشی نیز از نصر بن صباح نقل کرده است: كان فی یده مال فمنعه، فسخط علیه الرضا علیه السلام قال: ثم تاب عثمان و بعث الیه بالمال (کشی، ۱۳۴۸: ص ۵۹۷). وکیل ابی الحسن موسی علیه السلام و وکیل امام رضا علیه السلام بود که اموالی در دستش بود؛ اما خدمت امام نفرستاد؛ امام از او ناراحت شد و او توبه کرد و اموال را به امام برگرداند.

شیخ طوسی نیز وی را واقفی می‌داند و در کتاب الغیبه گفته است: اول من اظهر هذا الاعتقاد (وقف) علی بن ابی حمزة البطائنی زیاد بن مروان القندی و عثمان بن عیسی الرواسی.

نیز در همین کتاب (الغیبه) نام عثمان بن عیسی را ضمن وکلای مذموم آورده است.

در کتاب عدة الاصول شیخ طوسی درباره عمل به روایات این شخص گفته: عملت الطائفة بروایاته لاجل كونه موثقاً به و متحرزاً عن الكذب.

ابن شهرآشوب نیز او را از ثقات ابو ابراهیم (امام کاظم علیه السلام) برشمرده است (که البته این با انحراف عقیده او منافاتی ندارد، زیرا این انحراف در زمان امام رضا علیه السلام صورت گرفته است).

مرحوم آیت الله خویی نیز ضمن این که انحراف او را حتمی می‌داند و توبه‌اش را مشکوک و غیر حتمی، معتقد است که این فرد، ثقة است؛ اولاً به دلیل شهادت شیخ و علی بن ابراهیم و ابن شهرآشوب که مؤید است با ادعای بعضی از آن‌ها که ایشان را از اصحاب اجماع دانسته‌اند (خویی، همان: ج ۱۲، ص ۱۳۲).

بعد از نقل این کلمات به سراغ مبنای دیگری که در این باره وجود دارد، می‌رویم و از این طریق وثاقت عثمان بن عیسی را ثابت می‌کنیم و آن، «کثرت روایت اجلاء» است. با مراجعه به کتب اربعه در می‌یابیم که قریب به ۷۵۰ مورد نام او در سند روایات آمده است و با توجه به این که بنای این بزرگواران برگزینش روایات بوده پی می‌بریم که چنین شخصی مورد وثوق آن‌ها بوده است و گرنه این قدر روایت از او نقل نمی‌شد. علامه مجلسی نیز در *مرآة العقول* درباره این روایت گفته «حسن أو موثق» و این نشانه اعتماد او به رجال این حدیث است.

۱. البته کلماتی که به عنوان دلیل آورده اند، علی المبنی صحیح است و باید در این باره به مبانی رجوع شود. درباره شهادت ابن شهر آشوب هم گفتیم که وی به وثاقت او در زمان امام کاظم علیه السلام شهادت داده است، نه بعد از آن.

### بررسی متن

این روایت، دلالتی بر مثبت بودن حسنی و این که به دفاع از اهل بیت علیهم السلام برخاسته است، ندارد و در روایت قرینه‌ای که دال بر این موضوع باشد، یافت نمی‌شود. حداکثر می‌توان استفاده کرد که این سه پرچم با هم متفاوتند و پرچم امویان با آن‌ها درگیر شده و عده کثیری را می‌کشد.

### روایت نهم<sup>۱</sup>

و من طرائف المشهوره ما بلغ الیه المأمون فی مدح امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و فی مدح اهل بیته علیهم السلام ذکره ابن مسکویه صاحب التاریخ بحوادث الاسلام فی کتاب سمّاه ندیم الفرید یقول فیہ حیث ذکر کتاباً کتبه بنو هاشم یسألون جوابهم ما هَذَا لفظه: فقال المأمون: بسم الله الرحمن الرحیم... فالرشید اخبرنی [عن] آباءه و عمّا وجد فی کتاب الدوله و غیرها انّ السابغ من ولدالعباس لا تقوم لبنی العباس بعده قائمه و لاتزال النعمه متعلقه علیهم بحیاته فإذا اودعت فودّعها، فاذا اودع فودعها و اذا فقدتم شخصی فاطلبوا لانفسکم معقلاً و هیئات، مالکم الا السیف یأتیکم الحسنی الثائر البائر، فیحصدکم حصداً أو السفیانی المرغم و القائم المهدی لایحقن دمائکم الا بحقها... (سید بن طاووس، همان: ص ۲۷۵؛ مجلسی، همان: ج ۴۹، ص ۲۰۸).

[هارون] الرشید به من خبر داد از پدرانیش از چیزی که در کتب خزائن دولت بوده که همانا بعد از هفتمین نفر از بنی‌العباس دیگر حکومتی برای آنان باقی نخواهد ماند و تا زمانی که او هست نعمت، به آنان تعلق دارد. اگر او زایل شد، نعمت هم زایل می‌شود. وقتی او [هفتمین] رفت، با نعمت خداحافظی کنید. وقتی مرا از دست دادید، به دنبال مخفی گاه باشید، ولی جای امنی نخواهید داشت و پیوسته تحت تعقیب هستید و شما را می‌کشند. حسنی قیام کننده و نابود کننده دشمنان بر شما ظاهر می‌شود و شما را ریشه کن می‌کند یا سفیانی زورگو، و مهدی قائم که فقط در چارچوب شرع و حق، خون شما را حفظ می‌کند و از کشتن معاف می‌کند.

۱. البته این عبارات، کلمات مأمون است و روایت نیست و اینکه با عنوان روایت نهم آوردیم از باب مسامحه است.

### بررسی سند

اولاً سندی برای آن ذکر نشده است و ثانیاً اصلاً روایت نیست، تا نیازی به بررسی سند داشته باشد.

### بررسی متن

حسنى با عباسيان درگير مى‌شود و برداشت ما - به استناد به روايات متعدد - اين است كه دوباره حكومت عباسيان روى كار مى‌آيد، چنان كه شواهد ديگرى نيز هست. در اين عبارت، اشاره‌اى به خروج حسنى شده است، اما اين كه مثبت است يا منفى، چندان دلالت ندارد. افزون بر اين كه اصلاً روايت نيست و كلام مأمون است كه ادعا كرده در كتب پدراناش بوده است.

### خاتمه

طبق آنچه از روايات درباره «حسنى» در كتب روايى يافت مى‌شد - و ما به آن دسترسى پيدا كرديم - به بحث و بررسى آن پرداختيم، از مجموع اين روايات چند نکته قابل برداشت است:

۱. قدر متيقن، شخصى به نام حسنى - به عنوان يکى از علائم ظهور - وجود دارد و روايات درباره اصل وجود چنين شخصى در حد استفاضه است و چون روايات مستفيض است، ما را از بحث سندی بی‌نیاز می‌کند و این اطمینان حاصل می‌شود که بعضی از این روايات، از معصومان عليهم‌السلام صادر شده است؛ همانند تواتر اجمالی.

۲. تفصیلاتی که درباره حسنى وجود دارد در روايات متفاوت ذکر شده است. برخى مى‌گويد در مکه کشته مى‌شود، برخى مى‌گويد در راه عراق با امام بحث مى‌کند و برخى مى‌گويد در راه کوفه به امام مى‌پيوند. <sup>۱</sup> چون بين اين روايات،

۱. در بعضى از روايات براى او دو حرکت ذکر شده است؛ يکى قبل از ظهور امام عليه‌السلام و ديگرى قبل از خروج آن حضرت كه اين حرکاتها نزديک ظهور اتفاق مى‌افتد. در بعضى از روايات قرآنى وجود دارد

روایت صحیح‌السندی وجود نداشت، مگر یک روایت و روایات ضعیف هم با یک دیگر اختلاف داشتند، نمی‌توانیم به این تفصیلات قائل باشیم و نمی‌توان مثبت یا منفی بودن، بر حق یا به ناحق بودن او را ثابت کرد.

در پایان لازم است به مطلب دیگری درباره حسنیه اشاره شود. برخی از علما قائلند که احتمالاً «حسنیه» همان «نفس زکیه» است که از علائم حتمی ظهور می‌باشد. ملا صالح مازندرانی در شرح روایتی که از علائم ظهور سخن می‌گوید، بیان می‌کند که «لعل المراد بالنفس الزکیة الحسنیة المذكور سابقاً». اگر این بیان مقبول باشد، تمام روایات نفس زکیه ضمن روایات حسنیه قرار می‌گیرد و باید این روایات نیز بررسی شود.



→

که دلالت بر مثبت بودن ایشان دارد و در برخی دیگر ایشان فردی خون‌ریز و غارتگر معرفی شده است. روایتی از جنگ او با سفیانی صحبت می‌کند و روایت دیگر از نبرد او با عباسیان سخن می‌گوید.



## منابع

۱. ابطحی، سیدمحمدعلی، *تهذیب المقال*، نجف، بی‌نا، ۱۳۸۹ق.
۲. ابن طاووس، علی، *الطرائف*، قم، خیام، ۱۴۰۰ق.
۳. \_\_\_\_\_، *ملاحم و الفتن*، اصفهان، نشاط، ۱۴۱۶ق.
۴. احمدبن حسین بن غضائری، *رجال*، چ ۲، قم، اسماعیلیان، ۱۳۴۶ش.
۵. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمه*، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ش.
۶. امینی، عبدالحسین، *الغدیر*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۷۹ش.
۷. بناطی بیاضی، علی بن یونس، *الصراط المستقیم*، نجف، کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۴ش.
۸. تستری، محمدتقی، *قاموس الرجال*، چ ۲، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق.
۹. تهرانی، آقابزرگ، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، قم و تهران، اسماعیلیان و کتابخانه اسلامی، ۱۴۰۸ق.
۱۰. جمعی از محققین، *معجم احادیث الامام المهدي*، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۱۱. حسینی استرآبادی، سیدشرف‌الدین علی، *تأویل الآیات الظاهرة*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
۱۲. حلّی، حسن بن سلیمان، *منتخب بصائر الدرجات*، نجف، کتابخانه حیدریه، ۱۳۷۰ش.
۱۳. حلّی، حسن بن علی بن داوود، *رجال*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ش.
۱۴. حلّی، حسن بن مطهر، *المستجد من کتاب الارشاد*، قم، کتابخانه آیت اله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.
۱۵. حلّی، حسن بن یوسف، *خلاصة الاقوال*، چ ۲، نجف، کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۱ش.
۱۶. خویی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحديث*، چ ۴، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق.
۱۷. صدوق، محمدبن علی بن حسین بن بابویه، *خصال*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۱۸. طبسی، محمدرضا، *الشیعه و الرجعه*، چ ۲، نجف، کتابخانه حیدریه، ۱۳۹۵ق.
۱۹. طوسی، محمدبن حسن، *الرجال*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ق.
۲۰. \_\_\_\_\_، *الغیبه*، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۲۱. عاملی، شیخ حر، *اثبات الهداة*، چ ۳، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۲۲. \_\_\_\_\_، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت الاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.
۲۳. فتال نیشابوری، محمدبن حسن، *روضه الواعظین*، قم، رضی، بی‌تا.

۲۴. فرات بن ابراهیم کوفی، *تفسیر فرات*، بی‌جا، مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۲۵. قمی، میرزا ابوالقاسم، *جامع الشتات*، تحقیق مرتضی رضوی، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۴۱۳ق.
۲۶. کشی، محمدبن عمر، *اختیار معرفة الرجال*، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
۲۷. کلینی، محمدبن یعقوب، *کافی*، ج ۴، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۲۸. مازندرانی، ملا محمد صالح، *شرح اصول کافی*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۲۹. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، چاپ سنگی.
۳۰. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۳۱. \_\_\_\_\_، *مرآة العقول*، ج ۴، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹ش.
۳۲. مقدس شافعی سلمی، یوسف بن یحیی بن علی، *عقد الدرر فی اخبار المنتظر*، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو، بی‌جا، نصاب، ۱۴۱۶ق.
۳۳. موسوی، سید محمد مهدی، *طوالع الانوار*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۳۴. موسوی، علی بن حسین (سید مرتضی)، *الشافی فی الامامة*، ج ۲، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
۳۵. نجاشی، احمد بن علی، *الرجال*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
۳۶. نبلی نجفی، سید علی بن عبدالکریم، *منتخب الانوار المزیئه*، قم، خیام، ۱۴۰۱ق.